

## اشاره

مبانی فهم و تفسیر، از عناوین جدید در مباحث قرآن پژوهی است. استاد شهید مطهری همان طور که در بسیاری از علوم اسلامی تخصص و تبحر کافی داشت، در مباحث تفسیر و علوم قرآنی نیز از دانشمندان صاحب نظر بود؛ ولی عمر شریف وی اجازه نداد تا کتابی مستقل در مباحث برون قرآنی یا تفسیری به طور کامل به نگارش درآورد.

استاد مباحث برون قرآنی را به طور گذرا و خلاصه، با عنوان «شناخت قرآن» مطرح کرده است که برخی از موضوعات آن با عنوان مبانی فهم و تفسیر ارائه می شود. مبانی فهم و تفسیر قرآن، به مباحثی بنیادی و زیرساختی می گویند که زمینه های دست یابی به مراد خداوند را فراهم می سازد.

مبانی صدور، به صدور قرآن مجید از ناحیه ذات اقدس حق تعالی و مبانی دلالتی به فرایند فهم مراد خداوند مربوط اند. استاد شهید، مبانی اول را اصالت انتساب و مبنای دوم را اصالت مطالب و معارف قرآن نامیده اند که از این رهیافت به اصل دیگری، یعنی الهی بودن قرآن به عنوان معجزه ای جاوید می توان دست یافت. برخی از این دلایل را در شماره قبل ملاحظه کردید و اینک ادامه آن در پیش روی شماست.

## ۴. وجود آیات متشابه و محکم در قرآن

این موضوع اگرچه از دلایل تفسیر قرآن به قرآن است، ولی به عنوان یک مبنا و اساس در فهم آیات و تفسیر آیات قرآن قابل طرح است. کسی که می خواهد قرآن را خوب بفهمد و خوب تفسیر کند، باید از آیات محکم، برای فهم متشابهات استفاده کند. چنان که خود قرآن، آیاتش را بر دو قسم نموده است؛ یکی محکمت که آن ها اصل و مادر هستند، و دیگری متشابهات: «منه آیات محکمت هنّ امّ الكتاب و آخر متشابهات» [آل عمران/ ۷].

مفهوم ام بودن (هنّ ام الكتاب) مرجعیت محکمت برای متشابهات را روشن می سازد؛ به این معنا که محکمت، مبین متشابهات و برطرف کننده تشابه و ابهام آن هاست [علامه طباطبایی، ۱۳۹۱ ق، ج ۳: ۴۳]. بنابراین، اگر جایی از قرآن (مانند آیات متشابه) برای انسان قابل فهم نبود، باید در جای دیگری از قرآن به دنبال آن بود. این مبنا در آموزه های ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز، با صراحت بیان شده است. امام رضا (ع) می فرماید: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم»: کسی که متشابهات قرآن را به محکمت آن برگرداند، به راه راست هدایت شده است [علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳: ۳۷۷].

علامه طباطبایی رحمت الله علیه پس از بیان روایاتی درباره تفسیر متشابهات می نویسد: از روایات، همان مطلبی که ما بیان کردیم، یعنی ارجاع متشابهات به محکمت



# مبانی فهم و تفسیر قرآن از نگاه شهید مطهری

دکتر حسین علوی مهر

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

بخش دوم و پایانی



استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است؛ چرا که محکمت می‌تواند متشابهات را تفسیر کنند [علامه طباطبایی، ۱۳۹۱ ق، ج ۳: ۶۸]. استاد شهید این آیه را روش قرآن‌شناسی و شناخت روش قرآن می‌دانند [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۳].

در جای دیگر استاد شهید می‌نویسد: قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی شامخ و عالی با معانی مادی می‌گوید: متشابهات را به محکمت ارجاع کنید. سپس در توضیح آیه‌ی فوق می‌نویسد: برخی آیات آن محکم هستند؛ یعنی دارای چنان استحکامی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از معنای خود خارج کرد و معانی دیگری را نتیجه گرفت. این آیات ام‌الکتاب، یعنی آیات مادرند؛ یعنی درست همان‌گونه که طفل به مادر رجوع می‌کند و مادر مرجع فرزند است و یا شهرهای بزرگ - ام‌القری - مرجع شهرهای کوچک محسوب می‌شوند، آیات محکم نیز مرجع آیات متشابه به حساب می‌آیند. آیات متشابه برای فهمیدن و تدبر کردن هستند؛ اما در آن‌ها، باید به کمک آیات محکم تدبر کرد. بدون کمک آیات مادر، آن‌چه که از آیات متشابه اخذ شود، درست و معتبر نخواهد بود [مطهری، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۲۳].

استاد شهید ضمن تأکید بر تزکیه‌ی نفس و روشنائی قلب برای شناخت حقیقی قرآن، پرهیز از کارهای ناشایست را لازم می‌داند. هواپرستی‌ها و شهوت‌ها، روح انسان و جامعه را تیره و کدر می‌کند و کشش‌ها و گرایش‌های پاک را از انسان می‌گیرد. ایشان پس از ذکر آیاتی از جمله (آل عمران، ۸؛ بقره، ۷ و...) می‌نویسد: قرآن صریحاً عنوان می‌کند که آن عشق‌ها و ایمان‌ها و بینش‌ها و گرایش‌های متعالی و آن اثرگذشتن‌های قرآن و پندپذیری از آن و... همه بستگی به این دارد که انسان و جامعه‌ی انسانی از ذالت‌ها و دنائت‌ها و هواپرستی‌ها و شهوت‌رانی‌ها دور بماند [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۴ و ۶۳].

در جای دیگر می‌افزاید: عامل مؤثر دیگر در ایجاد خطا که قرآن از آن یاد می‌کند، پیروی از هوای نفس و تمایلات نفسانی و داشتن غرض و مرض است و به قول مولوی:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

در هر مسئله‌ای، تا انسان خود را از شر اغراض بی‌طرف نکند، نمی‌تواند صحیح فکر کند؛ یعنی عقل در محیطی می‌تواند درست عمل کند که هوای نفس در کار نباشد [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۷]. ایشان می‌افزاید، در زمان ما

نیز استعمار هر جا که پا می‌گذارد، روی همان موضوعی تکیه می‌کند که قرآن درباره‌اش هشدار داده است. یعنی می‌کوشد تا دل‌ها را فاسد کند دل که فاسد شد، دیگر از عشق کاری بر نمی‌آید [همان، ص ۶۵].

### ۵. دوری از گمان در تفسیر

شرح و توضیح کلام خداوند، با امور ظنی و احتمالی، از مصادیق سخن گفتن بدون علم درباره‌ی قرآن است که احتمال تفسیر به رأی و شبهه‌ی «افتراء علی‌الله» در آن وجود دارد. قرآن کریم به این نکته توجه کرده است و هشدار می‌دهد: «و لا تقف ما لیس لک به علم» [اسراء/ ۳۶]: از چیزی که به آن علم نداری، پیروی مکن. امام صادق (ع) از پدران رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: از ظن دوری کن؛ زیرا اعتماد بر ظن و گمان، اعتماد بر دروغ‌ترین دروغ‌هاست [حر عاملی، ج ۱۸: ۳۸].

## یکی از عوامل مؤثر در ایجاد خطا که قرآن از آن یاد می‌کند، پیروی از هوای نفس و تمایلات نفسانی و داشتن غرض و مرض است

### ۶. جهان‌بودن قرآن

بدون تردید، یکی از اصول و راه‌های فهم صحیح قرآن این است که قرآن کریم را مختص به مردم قریش یا حجاز یا یک منطقه مانند عربستان ندانیم. اگر این مبنای فکری هر مفسر یا اندیشمند باشد، هرگز دچار لغزش‌های بزرگ مانند تأثیر قرآن از فرهنگ قوم و اختصاص داشتن برخی از معارف و احکام آن به همان قوم و سرایت ندادن به دیگر ملت‌ها نخواهد شد. به همین سبب، قرآن کریم مطالب خود را برای همه‌ی جهانیان می‌داند و رسالت پیامبر اکرم را رسالت جهانی و همه‌ی مردم را مخاطب خود می‌داند.

استاد شهید می‌نویسد: یکی دیگر از نکاتی که در شناخت تحلیلی می‌باید از قرآن استنباط کرد، تعیین

نمی‌گوید که مثلاً صرفاً برای تأمین منافع فلان طبقه آمده است. مثلاً نمی‌گوید: تنها و تنها هدفش حمایت از طبقه‌ی کارگران است یا پشتیبانی از طبقه‌ی کشاورزان. قرآن در مورد خودش تأکید می‌کند که کتابی است برای برقراری عدالت [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۴].

#### ۷. جاودانگی قرآن

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر است. از این رو، باید قوانین آن به صورتی باشد که تا روز قیامت، بتواند نقش هدایت‌گری را برای فرد و جامعه ایفا کند. لازمه‌ی این کار، برخوردار بودن از احکام جاودانه و انطباق با زمان‌های حال و آینده و نیز برخورداری از باطنی عمیق است. امام باقر(ع) می‌فرماید: اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای درباره‌ی قومی نازل شد، پس از آن که آن قوم مردند آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند، ولی قرآن کریم تا آسمان و زمین هست، جاری است [عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۱۱].

استاد مطهری شناخت قرآن را از این جهت بسان شناخت طبیعت می‌داند که رازهایی در هر دو وجود دارد که حل نشده است و در آینده حل خواهد شد. ایشان می‌نویسد: قرآن نیز چون طبیعت، کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است. اگر غیر از این بود، همه‌ی رازهای قرآن کشف می‌شد و این کتاب آسمانی جاذبه، تازگی و اثربخشی خود را از دست می‌داد. حال آن که استعداد تدبیر و تفکر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست و این نکته‌ای است که پیامبر و ائمه آن را توضیح داده‌اند. در حدیثی از پیامبر نقل شده است که فرمودند: مثل قرآن، مثل خورشید و ماه است و مثل آن دو همیشه در جریان است؛ یعنی ثابت و یکنواخت نیست و یک‌جامی‌خکوب نمی‌شود. نیز فرمود: قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرفاست (ظاهره اَنیق و باطنه عمیق). «در عیون اخبار الرضا» از قول امام رضا(ع) نقل شده است که از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند: چه سرتی است که قرآن هرچه زمان بیشتری بر او می‌گذرد و هرچه بیشتر تلاوت می‌شود، بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ امام فرمود: «لان القرآن لم ينزل لزمان دون زمان و لناس دون ناس». برای این که قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر و برای یک مردم و نه مردم دیگر نازل نشده، بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مردم نازل شده است. فرود آورنده، آن را طوری ساخته است که در هر زمان با وجود همه‌ی اختلاف‌هایی که در طرز فکر و معلومات و وسعت اندیشه‌ها به چشم می‌خورد، باز هم بر زمان‌ها و افکار پیشی گیرد. در عین حال که در هر

و تشخیص مخاطبان قرآن است. در قرآن تعبیراتی نظیر «هدی للمتقین» و «هدی و بشری للمؤمنین» زیاد آمده است. این جا می‌توان سؤال کرد که هدایت برای پرهیزگاران لزومی ندارد، زیرا آن‌ها خود پرهیزگارند. از سوی دیگر در قرآن می‌بینیم که خود را چنین معرفی می‌کنند: «إن هو إلا ذکر للعالمین و لتعلمن نبأه بعد حین» [ص، ۸۷]: این قرآن نیست، مگر مایه‌ی بیداری همه‌ی جهانیان و خیرش را بعد خواهید شنید.

این آیه از آیات عجیب قرآن است. در هنگام نزول آیه، پیامبر در مکه بود و در واقع با اهل یک دهکده گفت‌وگو می‌کرد. برای مردم مضحک بود که فردی تنها، با این اطمینان بگوید که خبر این آیه را بعد خواهید شنید؛ به زودی خواهید شنید که این کتاب در اندک مدت با جهانیان چه خواهد کرد [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۳].

باز در آیه‌ی دیگر، پروردگار سبحان خطاب به پیامبر

**استاد مطهری شناخت قرآن را از این جهت بسان شناخت طبیعت می‌داند که رازهایی در هر دو وجود دارد که حل نشده است و در آینده حل خواهد شد**

می‌گوید: «و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» [انبیا/ ۱۰۷]: ما تو را نفرستادیم، مگر آن که رحمتی برای همه‌ی عالمیان هستی.

آیاتی که خطاب قرآن به همه‌ی مردم عالم است، در واقع می‌خواهد بگوید، قرآن به قوم و دست‌های خاصی اختصاص ندارد. هر کس به سمت قرآن بیاید، نجات پیدا می‌کند و اما در آیاتی که از کتاب هدایت بودن، برای مؤمنین و متقین نام می‌برد، می‌خواهد این نکته را روشن کند که در نهایت چه کسانی رو به سوی قرآن خواهند آورد و چه گروه‌هایی از آن دوری خواهند گزید. قرآن از قوم خاص و قبیله‌ی معینی به عنوان علاقه‌مندان و ارادتمندان خود یاد نمی‌کند. نمی‌گوید قرآن در تبول این یا آن قوم قرار دارد. قرآن برخلاف سایر مکاتب، انگشت روی منافع طبقه‌ای خاص نمی‌گذارد و



دوره، مجهولاتی برای خوانندگان در بردارد، اما آن قدر معانی و مفاهیم قابل درک و استناد نیز عرضه می‌کند که ظرفیت زمانه را اشباع می‌سازد [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰-۲۹].

استاد اساس جاودانگی قرآن را وجود قوانین ثابت و استوار می‌داند: اسلام ضمن اعلام ختم نبوت، جاویدان ماندن خویش را اعلام کرد. «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة» [کلینی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۷].

آن چیزی که همواره در تغییر و تحول است، ماده و ترکیبات مادی جهان است. قانون‌ها و نظام‌ها، خواه نظام‌های طبیعی و یا نظام‌های اجتماعی منطبق بر نوامیس طبیعت، مشمول این قانون نیستند. ستارگان و منظومه‌های شمسی پدید می‌آیند و پس از چندی فرسوده و فانی می‌گردند، اما قانون جاذبه هم‌چنان پابرجاست. گیاهان و جانوران به دنیا می‌آیند و زندگی می‌کنند و می‌میرند، ولی قوانین زیست‌شناسی هم‌چنان زنده است.

هم‌چنین است حال انسان‌ها و قانون زندگی آن‌ها. انسان‌ها از جمله شخص پیامبر می‌میرد، ولی قانون آسمانی باقی و ارزنده است.

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو، نمیرد این سبق [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۷].

## ۸. وجود سطوح معانی و فهم قرآن

قرآن کریم کتابی است که برای هدایت عموم مردم نازل شده است. با وجود این، از چینش الفاظ، ساختار خاص، تعابیر و اصطلاحات دقیق، ژرفایی عمیق، لایه‌ها و سطوح‌های معانی برخوردار است. استاد شهید، با توجه به روایتی که «قرآن دارای عبارات، اشارات، لطایف و حقایق است»، قرآن کریم و فهم معانی آن را، درجه درجه و سطح به سطح می‌داند. یک سطح قرآن برای یک سطح از افکار و سطح دیگر برای سطح فکر بالاتری است [مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۵].

بنابراین، فهم‌های مختلفی می‌تواند برای قرآن وجود داشته باشد؛ یک فهم ظاهری و یک فهم عمیق. آن چه می‌تواند عامل مهم فهم برای دو سطح باشد، تدبر و اندیشیدن در آیات قرآن است. هم ظاهر قرآن و فهم ظاهری آن، به تدبر نیاز دارد و هم ژرفای عمیق آن. قرآن کریم در آیات مختلفی دعوت به تدبر می‌کند و می‌فرماید: «فلا یتدبرون القرآن» [محمد، ۲۴ و نساء، ۸۲]. آیا در قرآن نمی‌اندیشید؟! در این آیه‌ی کریمه، توبیخ و سرزنش بزرگی برای ترک تدبر در قرآن مطرح شده است

[خوبی، ۱۳۶۴: ۲۹].

به همین دلیل که فهم‌ها متفاوت است، برای تدبر نیز مراتبی را قائل شده‌اند. برخی براساس آیه‌ی شریفه‌ی «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب» [ص، ۲۹]: (کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم. بسیار با برکت است، برای این که در آیات آن ژرف بیندیشید و برای این که خردمندان متذکر شوند)، دو مرحله تدبر را برای فهم بیان کرده‌اند: تعبیر «لیدبروا آیاته» نظر به عموم مردم دارد [تدبر عام]. ولی تعبیر «لیتذکر» به‌طور اختصاصی مرتبه‌ی اولوا الالباب [خردمندان] را نظر دارد که عنوان مشترک مرتبه (اشاره، لطایف و حقایق) است. گویا آنان از مرتبه‌ی تدبر عمومی گذشته و به مرتبه‌ی تذکر به حقایق به دست آورده رسیده‌اند [نقی‌پور، ۱۳۷۱: ۴۸۷].

استاد شهید درباره‌ی ضرورت تدبر می‌نویسد: قرآن در برابر جمود و خشک‌اندیشی اخباریون و نظایر آن‌ها و هم‌چنین در

## قرآن کریم کتابی است که برای هدایت عموم مردم نازل شده است. با وجود این، از چینش الفاظ، ساختار خاص، تعابیر و اصطلاحات دقیق، ژرفایی عمیق، لایه‌ها و سطوح‌های معانی برخوردار است

مقابل انحرافات و برداشت‌های ناروای باطنیه و دیگران، راه وسطی را پیشنهاد می‌کند که عبارت است از تأمل و تدبر بی‌غرضانه و منصفانه. قرآن نه تنها مؤمنان، که حتی مخالفان را به تفکر و اندیشه درباره‌ی آیات خود فرا می‌خواند و گوشزد می‌کند که به جای جبهه‌گیری در برابر آن، به تأمل درباره‌ی آیاتش بپردازد. در خطاب به مخالفان قرآن می‌گوید: چرا به تدبر در قرآن نمی‌پردازند. این دل‌ها چگونه دل‌هایی است که گویی بر آن‌ها مهر زده است! در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «کتاب انزلناه الیک مبارک» کتابی است پرثمر و پربرکت که ما به سوی تو فرود آوردیم. چرا؟ «لیدبروا آیاته». برای این فرود نیاوردیم که ببوسند و بالای طاقچه بگذارند، بلکه برای این که در آیاتش بیندیشند و تدبر کنند «و لیتذکر اولوا الالباب» و آنان که دارای فکر و خرد هستند آگاهی یابند [مطهری،



۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹] و مشابه این مطلب را در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» [صفحه ۲۵] بیان کرده است. استاد در جایی دیگر می‌نویسد: دأب قرآن دعوت مردم به تفکر است؛ نه تنها از راه این که بگوید بروید فکر کنید، بلکه قرآن گاهی از یک طرف دعوت به تدبیر می‌کند و از طرف دیگر به شکلی ذکر می‌کند که افکار برانگیخته شوند و درباره‌ی آن زیاد فکر کنند تا بهتر به عمق مطالب برسند [مطهری، ۱۳۷۶: ۱۷۲ و ۱۷۰].

### ۹. ممنوعیت تفسیر به رأی

از جمله دغدغه‌های این دانشمند بزرگ اسلامی - که در این عصر نیز وجود دارد - روش انحرافی و تفسیری التقاطی است که از تحمیل رأی بر قرآن برخاسته است و آن همان تفسیر به رأی است که عرفای افراطی (متصوفه) و منافقان به

**خداوند در میان مردمی درس ناخوانده، پیامبری درس ناخوانده فرستاد که آیات خداوند را بر مردم تلاوت می‌کند. آن‌ها را از آلودگی‌ها پاک می‌نماید و کتاب (قرآن) و حکمت به آن‌ها تعلیم می‌دهد**

آن دست زده‌اند. درباره‌ی داستان حضرت **ابراهیم (ع)** و ذبح پسرش **اسماعیل (ع)**<sup>۷</sup>، برداشتی را از متصوفه نقل کرده است که آن‌ها گفته‌اند: مقصود از ابراهیم، ابراهیم عقل است و مقصود از اسماعیل، اسماعیل نفس و عقل در این جا مقصد آن داشت تا نفس را ذبح کند. روشن است که چنین برداشتی، بازی کردن با قرآن است و ارائه‌ی نوعی شناخت انحرافی.

درباره‌ی همین برداشت‌های انحرافی و مبتنی بر خواست‌ها و امیال شخصی و گروهی است که پیامبر فرمود: «من فسر القرآن برأیه، فلیتوبء مقعدہ فی النار»؛ هر که قرآن را به میل خود تفسیر کند، جایگاهش در آتش مهیا شده است. این چنین بازی کردن با آیات، خیانت به قرآن محسوب می‌شود، آن هم خیانتی بسیار بزرگ [مطهری، ۱۳۷۵: ۲۸].

### شرایط فهم و تفسیر قرآن

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، برای مفسر برخورداری از دانش‌های متعددی را در تفسیر آیات قرآن لازم دانسته‌اند. **سیوطی** در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن»، عالم بودن به پانزده شاخه دانش را برای شناخت صحیح قرآن کریم لازم دانسته است که عبارت‌اند از:

۱) لغت؛ ۲) نحو؛ ۳) تصریف؛ ۴) اشتقاق؛ ۵) معانی؛ ۶) بیان؛ ۷) بدیع؛ ۸) قرائات؛ ۹) اصول دین؛ ۱۰) اصول فقه؛ ۱۱) اسباب نزول و قصص؛ ۱۲) ناسخ و منسوخ؛ ۱۳) فقه؛ ۱۴) احادیث تفسیری؛ ۱۵) علم موهبت [سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۷۸] (و آن علمی است که خداوند به کسی که اهل علم باشد، عطای می‌کند).

استاد مطهری بر اهمیت داشتن برخی از موارد و دانش‌های فوق تأکید بیشتری داشته‌اند. از جمله‌ی آن‌ها زبان عربی است که در بردارنده‌ی علم لغت، نحو، تصریف، اشتقاق، و نیز معانی، بیان و بدیع می‌شود. از جمله موارد دیگر، یکی آشنایی با تاریخ اسلام است که در بردارنده‌ی اسباب نزول و قصص است و دیگری علم به سنت و احادیث است.

استاد شهید این دانش‌ها را با عنوان شرایط آشنایی با قرآن مطرح نموده‌اند: ۱. یکی از شرط‌های ضروری شناخت قرآن، آشنایی به زبان عربی است. همان طور که شناخت **حافظ و سعدی** بدون دانستن زبان فارسی ممکن نیست، آشنایی با قرآن نیز که به زبان عربی نگاشته شده است، بدون دانستن زبان عربی امکان‌پذیر نیست.

۲. شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است. قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر ارائه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر - از بعثت تا وفات - در ضمن جریان پرفراز و نشیب تاریخ اسلام نازل شده است. به همین سبب است که آیات قرآن به اصطلاح شأن نزول دارند. شأن نزول چیزی نیست که معنای آیه را در خود محدود کند؛ بلکه به عکس، دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه‌گشاست.

۳. شرط سوم، آشنایی با سخنان پیغمبر اکرم (ص) است. ایشان به نص خود قرآن، اولین مفسر این کتاب است. مفسر یعنی بیان کننده. در قرآن آمده است که: «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم...» [نحل / ۴۴]؛ ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا تو آن چه را که بر آن‌ها فرود آمده، برایشان توضیح دهی.



یا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة...» [جمعه/ ۲].

خداوند در میان مردمی درس ناخوانده، پیامبری درس ناخوانده فرستاد که آیات خداوند را بر مردم تلاوت می‌کند. آن‌ها را از آلودگی‌ها پاک می‌نماید و کتاب (قرآن) و حکمت به آن‌ها تعلیم می‌دهد.

طبق نظر قرآن، پیامبر اکرم (ص) خود مبین و مفسر این کتاب است و آن‌چه که از پیامبر رسیده است، ما را در تفسیر قرآن یاری می‌دهد. برای ما که به آن‌چه خداوند به پیامبر اعطا کرده است، اعتقاد داریم که آن‌چه را پیامبر از ناحیه‌ی خدا داشته، به اوصیای گرامی‌اش منتقل کرده است. روایات معتبری که از ائمه رسیده، همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه‌ی رسول خدا رسیده است. بنابراین، روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن.

استاد شهید افزون بر مباحث مطرح شده، بحث‌های دقیق دیگری را نیز مطرح کرده است که بسیاری از آن‌ها با موضوعات شناخت قرآن و علوم قرآن نیز مرتبط است. از میان آن‌ها می‌توان به اعجاز قرآن، کرانه‌های اعجاز، گرایش فلسفی در تفسیر، وحیانی بودن متن قرآن، تأثیر مکاتب مادی در برداشت‌های قرآن و... اشاره کرد.

#### پی‌نوشت

۱. ر.ک: آذرتاش، آذرنوش. فرهنگ معاصر عربی-فارسی. ماده‌ی نبی؛ و فرهنگ عمید، ماده‌ی مبنی.
۲. ر.ک: شاکر. ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۲۴.
۳. احمد خلف‌الله. ۱۹۷۲م: ۱۵۳ و هبه زحیلی. ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۲۵.
۴. ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۲۸۷.
۵. شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴۲.
۶. علامه طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳ و ج ۳: ۸۵ به بعد.
۷. طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۲، ۲۶۱.
۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: علی اوسی، ۱۳۸۱ش، ۲۱۰.
۹. صافات/ ۱۰۲.

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاتقان فی علوم القرآن. جلال‌الدین سیوطی. فخر دین. قم (چ ۱). ۱۳۸۰ ق.
۳. آداب الصلوه، روح‌الله موسوی خمینی. نهضت زنان مسلمان. تهران. ۱۳۶۰.
۴. اسلام و مقتضیات زمان. مرتضی مطهری. صدر. قم (چ ۱۰). ۱۳۷۶.
۵. اصول فلسفه و روش رئالیسم. مرتضی مطهری. صدر. بی‌جا (چ ۵). ۱۳۷۴.
۶. اصول کافی. محمد بن یعقوب کلینی. دارالکتب الاسلامیه. تهران. ۱۴۰۸ ق.
۷. بحارالانوار. محمد باقر مجلسی. دار احیاء التراث العربی. بیروت

- (چ ۳). ۱۴۰۳ ق.
۸. پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن. ولی‌الله نقی‌پور. اسوه. قم (چ ۱). ۱۳۷۱ ق.
۹. التفسیر المنیر. وهبه زحیلی (ج ۱). دارالفکر المعاصر. بی‌جا. ۱۹۹۱ م. ۱۴۱۱ ق.
۱۰. التفسیر و المفسرون محمد هادی معرفت. دانشگاه رضوی. بی‌جا (چ ۱). ۱۴۱۸ ق.
۱۱. التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی. انتشارات علمیه‌ی اسلامیة. تهران. ۱۳۸۰.
۱۲. روش‌شناسی تفسیر. رجبی. پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه. بی‌جا (چ ۱). ۱۳۷۹ ش.
۱۳. السن القصص فی القرآن الکریم. احمد خلف‌الله. قاهره. ۱۹۷۲ م.
۱۴. شناخت قرآن. مرتضی مطهری. صدر. قم (چ ۱۰ و ۱۱). ۱۳۷۵ ش.
۱۵. عرفی بودن زبان قرآن. جعفر نکونام. صحیفه‌ی مبین. بی‌جا. پاییز ۱۳۷۸ ش.
۱۶. علل گرایش به مادگرایی. مرتضی مطهری. صدر. بی‌جا. ۱۳۶۲ ش.
۱۷. مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم. مهدی هادی. مؤسسه‌ی فرهنگی خانه‌ی خرد. قم (چ ۱). ۱۳۷۷ ش.
۱۸. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن. عباسعلی عمید زنجانی. وزارت

## روایات معتبری که از ائمه رسیده، همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه رسول خدا رسیده است. بنابراین، روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن

- فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران (چ ۳). ۱۳۷۳ ش.
۱۹. مبانی و روش‌های تفسیری. محمد کاظم شاکر. مرکز جهانی علوم اسلامی. قم (چ ۱). ۱۳۸۲ ش.
۲۰. مجموعه آثار. مرتضی مطهری. صدر. بی‌جا (چ ۴، چ ۲). ۱۳۷۴ ش.
۲۱. مجموعه آثار. مرتضی مطهری. صدر. بی‌جا (چ ۱، چ ۱). ۱۳۷۷ ش.
۲۲. مجموعه آثار. مرتضی مطهری. صدر. بی‌جا (چ ۳، چ ۵). ۱۳۷۵ ش.
۲۳. زبان قرآن. تهران. مقصود فراستخواه. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. بی‌جا. ۱۳۷۶ ش.
۲۴. منابع اوسی. علی‌روش علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان. ترجمه‌ی سید حسین میرجلیلی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. تهران (چ ۱). ۱۳۸۱ ش.
۲۵. المیزان. محمد حسین طباطبایی. مؤسسه‌ی علمی. بیروت. ط ۲. ۱۳۹۱ ق. ۱۹۷۱ م.
۲۶. هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم. حسن خرقانی. نثر قلمرو. تهران (چ ۱). ۱۳۸۰ ق.
۲۷. وسائل‌الشیعه. محمد بن حسن حر عاملی. دار احیاء التراث. بی‌جا، بی‌تا.